

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره چهاردهم ، شماره پنجاه و سوم ، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱

صفحات: ۵۵-۳۷

جایگاه حق و مصلحت در رسیدگی به جرائم امنیتی با تأکید بر محدودیت‌های استفاده از

فناوری نوین در رسیدگی به این جرائم

نویسندگان:

سیدعلی اکبر سیادت^۱ * ، فاطمه عمرانی^۲

چکیده

با توجه به پیشرفت‌های شگرف در عرصه فناوری و ظهور ابزارهای پیچیده، چالش‌های نوینی در زمینه تعیین مسئولیت مالی، احراز هویت و اعتبار مدارک و اسناد پدید آمده است که می‌تواند دقت و اعتبار علم قاضی را تحت الشعاع قرار دهد. در این راستا، پژوهش حاضر ضمن تأکید بر اهمیت حفظ اصل برائت به عنوان یک حق اساسی و بنیادین، به تحلیل این موضوع می‌پردازد که چگونه کنترل رفتارهای مظنونین و متهمین به بهانه تأمین مصلحت جامعه، نباید منجر به نقض این اصل گردد. همچنین چالش‌های ناشی از فناوری‌های نوین در انتساب مالی و هویت مورد واکاوی قرار گرفته است. در پایان، ضمن تأکید بر ضرورت تجهیز دستگاه قضایی به ابزارها و روش‌های نوین رسیدگی و ایجاد سازوکارهای نظارتی قوی، راهکارهایی برای حفظ عدالت و نظم اجتماعی در عصر دیجیتال ارائه می‌دهد. هدف اصلی این مقاله، ایجاد تعادل بین تأمین امنیت ملی و حفظ حقوق اساسی شهروندان است. این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر، به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته و راهکارهایی کاربردی برای بهبود عملکرد نظام قضایی در عصر دیجیتال ارائه می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلید واژه ها : علم قاضی، اصل برائت، قاعده مصلحت، جرایم امنیتی

۱ : دانشجوی دکترا جزا و کیفرشناسی دانشگاه آزاد اسلامی - saas7932@hotmail.com

۲ : دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - fatemehomrani38@gmail.com

۱-مقدمه

با پیشرفت فناوری در انقلاب پنجم علمی در جهان، یکی از پرتکرارترین موضوعات مطرح شده، استفاده از شاخه‌های مختلف علمی و فناوری در کشف و رسیدگی به جرائم به منظور تامین نظم، امنیت جوامع و اجرای عدالت می‌باشد. شاید بتوان گفت سرآغاز مطرح شدن این موضوع، برجسته شدن موضوع تروریسم در دنیا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا بوده است. گرچه پیش از آن نیز موضوع تروریسم در جهان به ویژه جنوب غرب آسیا، مصداق داشته، اما نیاز به تایید و بازگویی ندارد که نفوذ آمریکا در جوامع بین‌المللی توانست تروریسم را به عنوان یک مساله جهانی تبدیل و در کنار خود مباحث مختلفی همچون تقابل حق و مصلحت، استفاده از فناوری برای کشف جرم و تضاد حقوق شهروندی با مقابله با تروریسم را به وجود آورد.

یکی از نقاط مشترک حقوقی این مباحث، ادله اثبات جرائم تروریستی و ضدامنیتی با استفاده از تکنولوژی جدید و مدرن می‌باشد. البته شاید عنوان ادله اثبات جرم صحیح نبوده و بهتر است از عنوان امارات قضایی در این زمینه بهره برد. چرا که در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ایران، ادله اثبات جرم محدود به اقرار، شهادت، قسامه، سوگند و در موارد مقرر قانونی علم قاضی می‌باشد. چهار مورد اول ذکر شده در این ماده مشخص، محدود، تعریف شده و دارای شرایط مشخص می‌باشد؛ و آنچه همراه با تحول روز، متحول می‌شود، علم قاضی است که همراه با برخی امارات حاصل شده و امارات نیز متأثر از شرایط علمی، جغرافیایی و بعضاً فرهنگی متغییر خواهد بود. در این وضعیت دیگر برای انتساب جرم به یک فرد، دیگر ممکن است شاهی وجود نداشته باشد و ادله کیفری یک پرونده محدود به یک تصویر شاید که صحت آن مورد تردید واقع شود و یا یک تراکنش مربوط به بلاکچین ارزهای دیجیتال که مبدا و مقصد آن نامشخص می‌باشد و حتی تصاویر گفتگوهای مجازی که نمی‌توان انتساب آن را به فرد متهم قطعی دانست.

آنچه باعث اهمیت موضوع علم قاضی در جرائم امنیتی از نظر ما گردیده، این است که ماهیت این جرائم به گونه‌ای است که دولت‌های امنیت‌مدار، به منظور حفظ اقتدار و پایداری خود، در برخورد با متهمین امنیتی و جرائم تروریستی، ممکن است با سوءاستفاده از گستردگی علم قاضی، اصول دادرسی عادلانه را خدشه‌دار نموده و با تقدم مصلحت به برخی اصول مانند اصل برائت، مبنای عدالت را متزلزل نمایند. در حالی که در سایر جرائم که دارای درجات پایین‌تر اهمیت می‌باشند، این چالش کمتر متصور خواهد بود. به بیان دیگر در جرائم علیه امنیت، دولت‌ها سعی دارند به منظور پیشگیری از بروز اقدامات مشابه تروریستی و حتی برای تاثیرگذاری روانی بر جامعه خود، افرادی را با کمترین امارات قضایی مورد اتهام قرار داده و چه بسا در مسیر کشف و انتساب این اتهام به افراد، مدت‌ها حقوق فرد از جمله آزادی وی خدشه‌دار گردد. در حالی که در جرائمی مانند قتل، سرقت کلاهبرداری و...

انگیزه‌ای برای گسترده‌ی این اقدامات وجود نداشته و حتی بالعکس، دولت‌ها با سیاست‌های جدیدی همچون حبس‌زدایی در انجام اقدامات مغایر حقوق بشری با ادله جزیی محتاط‌تر عمل نمایند.

از محتوای برخی از مواد قانون مجازات اسلامی در جرایم علیه امنیت مانند ماده ۴۹۹، اینطور برمی‌آید که تقابل رعایت کرامت انسانی و حقوق شهروندی در برابر تضمین دولت‌ها برای برقراری امنیت، موجب خواهد شد در مواردی این حقوق نادیده گرفته شده و با نقض اصول مسلم حقوقی، اماره مجرمیت بر اصل برائت نیز غالب آمده و در مقام رسیدگی قضایی به متهمین این عرصه، موثر واقع شود. به گونه‌ای که با امارات مختلف و حصول علم جزئی در مقام رسیدگی کننده، شهروندان در مقام متهم قرار گرفته و این متهم خواهد بود که باید برای نقض امارات حداقلی حاصل شده برای دادگاه تلاش نماید. به عنوان مثال بعضاً صرف حضور یک فرد در همایش‌ها و جلسات بین‌المللی، تصاویر حضور فرد در کنار برخی افراد دیگر، دلیل ارتباط هدفدار متضاد با امنیت ملی ترجمه شده و منجر به قرار گرفتن در مقام متهم گردیده است.

در این میان، به منظور خارج نشدن از عدالت مدنظر قانون، این بحث ضروری است که در رسیدگی به این دست از جرائم، علم قاضی تا چه حد می‌تواند به عنوان دلیل اثبات جرم و انتساب به متهم واقع گردد و چه اماراتی لازم است تا برای قاضی علم لازم در این زمینه حاصل گردد؟ آیا استفاده از علم، محدود به قاضی رسیدگی کننده به اتهام، برای صدور حکم است و یا قاضی تحقیق نیز با توسل به اماراتی که علم حصولی برای وی ایجاد می‌نماید، در ایجاد محدودیت از حقوق شهروندی مجاز شمرده می‌شود؟ لزوم احترام به اصول حقوقی در رسیدگی قضائی و در نظر گرفتن حدود برای علم قاضی از گفتمان‌هایی است که در میان حقوق کیفری مهم جلوه می‌نماید. پرداختن به فحوای این موضوع علاوه بر اینکه به قضات در اجرای عدالت کمک خواهد کرد، برای ضابطین قضایی جهت مستندسازی علمی و استقرار امنیت پایدار راهگشا بوده و وکلا را نیز در مسیر دفاع از موکلین خود راهنمایی خواهد کرد.

جایگاه علم قاضی در جرائم حدی و تعزیری، یکی از زمینه‌هایی است که از حاکمیت فقه در قوانین جزایی ایران مطرح می‌باشد، و اهمیت این مساله هنگامی برجسته خواهد شد که علاوه بر پیوند خوردن این موضوع با جرائم علیه امنیت، با انقلاب علمی، تحول هوش مصنوعی و راهکارهای بدیع کشف و اثبات جرم همراه گردد.

دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که در کنار اهمیت به استقلال جایگاه مقام رسیدگی کننده برای آزادی اراده وی در صدور آرا بر طبق قوانین، وی در چگونگی وصول به ماهیت مجرمانه محدود به قوانین و امارات مشخص و از پیش تعیین شده گردد. در حقیقت کسب ادله و امارات مجرمانه از هر

طریقی مذموم بوده و اگر به این مهم معتقد نباشیم، چه بسا به این معنی خواهد بود که مقام قضایی در مقام تحقیق یا صدور حکم از هر طریقی ولو غیر طبیعی مانند علوم غریبه نیز مجاز به کسب ادله گردد. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده تا حدود و ثغور علم قاضی در رسیدگی به جرائم امنیتی در یک نظام دادرسی افتراقی بررسی شده و خلاءهای تقنینی احتمالی در این مسیر بررسی و تبیین گردد. لذا این پژوهش با شیوه توصیفی تحلیلی ضمن بررسی جایگاه علم قاضی در میان ادله اثبات دعاوی، به علوم و فنون جدید در حصول علم لازم برای رسیدگی و صدور حکم خواهد پرداخت.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با علم قاضی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که آن را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. (شریفی‌پور، فیصل) در پژوهشی با عنوان "بازپژوهی مبانی حجیت علم قاضی در جرایم حدی" (۱۳۹۵) به بررسی جوانب و جایگاه علم قاضی در جرایم حدی از منظر علمای شیعه و سنی پرداخته و در ذیل آن، پس از ایراد نظرات مختلف متقدمین و علمای مذاهب و بسط نقدها و تشریحات هریک، به این نتیجه رسیده که علم قاضی علاوه بر آیات قرآن و روایات، به حکم عقل نیز موضوعیت دارد اما با توجه به اینکه برا رسیدن به علم یقین‌آور، نیازمند شرایطی می‌باشد، نتیجه نهایی این است که قاضی باید جامع شرایط فتوا باشد و اگر قاضی صرفاً دارای مدرک لیسانس حقوق یا بالاتر باشد، با توجه به نبودن دلیل در خصوص حجیت علم چنین قضاتی، قابل قبول نمی‌باشد.

(کلانتری و سلمان‌پور) نیز در پژوهشی با عنوان جایگاه علم قاضی در اثبات امر کیفری در حقوق ایران (۱۳۹۶) به مباحث مختلفی پرداخته و البته به مواد قانون مجازات اسلامی نیز پرداخته است. در این پژوهش که بر خلاف مورد قبل، علاوه بر حدود، به علم قاضی در تعزیرات و قصاص نیز پرداخته است. در این پژوهش پس از تأکید بر ارجحیت علم قاضی نسبت به سایر ادله، به این موضوع تأکید شده که می‌توان از قرائن و امارات ارزشمند نظیر نتایج حاصل از بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین در تشخیص انتساب آثار و علائم به دست آمده از مرتکبین جرایم در صحنه‌های جرم به متهمین با بررسی ابزار و ادوات ارتکاب جرم جهت کشف واقع، بهره‌برداری قضایی نمود. لذا ترجیح علم قاضی به سایر ادله، بجا و شایسته می‌باشد.

در این پژوهش‌ها گرچه به تفصیل به جایگاه علم قاضی از منظر فقهی، قانونی و عقلی پرداخته شده است، لیکن علاوه بر اینکه به جایگاه فن‌آوری نوین در ایجاد این علم پرداخته نشده، این موضوع مغفول مانده که آیا این علم تنها باید در قاضی رسیدگی‌کننده و در مقام صدور حکم ایجاد گردد، یا قاضی تحقیق نیز با استفاده از امارات حاصله، قادر به صدور دستورات و قرارهای محدودکننده حقوق فردی و اجتماعی خواهد بود؟

۳- روش تحقیق

برای وصول به اهداف پژوهش پیش‌رو، این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی، پس از پرداختن به جایگاه علم قاضی در جرائم مختلف اعم از حدود و تعزیرات، به تطبیق فناوری‌های نوین در کسب امارات توسط مقام قضایی پرداخته خواهد شد و پس از استنباط مفهوم مقام قضایی، حدود علم قاضی در جرائم امنیتی (اعم از حدی و تعزیری) و دلایل علمی اهمیت آن تشریح خواهد شد.

۳-۱- علم قاضی

علم قاضی در قوانین تعریف نگردیده است. لیکن ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی به عنوان مستند قانونی، بیان داشته، «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود.» همان‌گونه که بیان شد، آنچه در تشریح علم قاضی دارای اهمیت حقوقی و بحث می‌باشد، مبانی حجّت آن در جرایم می‌باشد. اینکه علم قاضی در جرائم مختلف تا چه اندازه در صدور حکم می‌تواند حجّت و دلیل واقع شود و جایگاه آن در تعارض با سایر ادله قانونی و شرعی چیست، یکی از بحث‌هایی است که برای وصول به یک نتیجه خاص باید علاوه بر آیات و روایات، به مباحث علمی، منطقی و اصولی نیز توجه نمود. البته که به دلیل تشریح ادله اثبات جرائم حدی به تفصیل در آیات و روایات، اهمیت آن برجسته‌تر می‌باشد؛ در جرایم حدی، تعداد شهود، تعداد اقرار و کلیه اوضاع و احوال جرم برای اثبات و انتساب جرم در منابعی همچون قرآن و روایات معتبر تعیین شده و به عنوان مثال در زنا، چهار مرتبه اقرار و یا شهادت چهار شاهد بدین منظور لازم است. حال اگر دو شاهد به علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی ضمیمه گردد، آیا صدور حکم مقتضی علیه متهمین مجاز است یا قاضی به دلیل عدم کفایت شهود و اقرار، باید حکم بر براءة صادر نماید؟ این همان نقطه‌است که بحث در خصوص جایگاه و اعتبار علم قاضی در حدود پراهمیت جلوه می‌نماید. در رابطه با اعتبار ادله، سه نظام قضایی، ترسیم دلایل نموده‌اند. در نظام دلایل قانونی، ادله اثبات جرائم معین و محدود به موارد مشخص از سوی قانونگذار می‌باشد و قاضی موظف به تحصیل آن ادله و صدور حکم بر همان اساس می‌باشد، هرچند که رای صادره منجر به اقناع وجدان قاضی نشده باشد و اگر این ادله برای وی حاصل نشد، رای بر براءة صادر خواهد شد. در این نظام شکنجه برای اخذ اعتراف برای حصول دلیل کافی و صدور حکم جواز دارد. (غلامی، ۱۳۹۹: ۷۳) در مقابل آن، نظام ادله معنوی یا اقناع قضایی وجود دارد که در آن قاضی در پذیرش ادله آزادی عمل داشته و ادله از پیش ارزش‌گذاری نشده است. در این نظام تعیین ارزش ادله با قاضی رسیدگی‌کننده است و امارات قضایی که به آن علم قاضی گفته می‌شود یکی از دلایل اثبات کیفری می‌باشد. (کلانتری، ۱۳۹۸:

در کنار این دو دیدگاه، نظام مختلط ارزیابی دلایل اعتقاد دارد که سایر ادله می‌توانند به تنهایی و مستقلاً مثبت امر کیفری باشند به شرط آنکه علم قاضی بر خلاف آن نباشد. (خالقی، ۱۳۹۲: ۴۱۱)

۳-۱-۱- اعتبار علم قاضی در فقه

برای مخالفت استفاده قاضی از علم خود در مقام صدور حکم، به آیاتی همچون آیه ۱۵ سوره نساء که برای حدود به وجود بینه و اقرار تأکید کرده، پرداخته شده است. اما از منظر عقلی، مخالفت با حجیت علم قاضی، به احتمال سوءاستفاده از علم برای انتقام و دخیل شدن اغراض شخصی در صدور حکم بسط داده شده است. (شریفی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۸) علاوه بر این ایراد دیگری که در حجیت علم قاضی وارد گردیده این است که، با توجه به موضوعیت داشتن علم قاضی، در صورتی که امارات برای قاضی در مرحله بدوی ایجاد علم نماید، هیچ گاه دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند آن حکم را نقض نماید، حتی اگر آن حکم خلاف عدالت باشد. (شریفی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۸) چراکه آن امارات برای قاضی در مرحله بدوی ایجاد علم نموده و حکم از این منظر مطابق با قاعده محسوب گردیده است.

اما در موافقت با حجیت علم قاضی، علاوه بر دلایلی از که از قرآن و روایات بیان شده، از منظر عقلی اگر قاضی علم به وقوع یک جرم داشته باشد و با در نظر گرفتن سایر ادله، بر خلاف علم خود (که منطبق با واقعیت است) حکم دهد دچار فساد گردیده و حکم بر خلاف عدالت داده است. اگرچه گفته شده که به دلیل عدم قطعیت علم قاضی، فقط امام معصوم می‌تواند در مقام قضاوت به علم خود اکتفا نماید، اما در عقاید صاحب جواهر و شیخ طوسی، علم در کشف از واقع، قوی‌تر از بینه و اقرار است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۷)

پس از بحث در مورد حجیت علم قاضی که در حال حاضر در قانون مجازات اسلامی ایران، به عنوان ادله پذیرفته شده و پژوهش‌هایی متعددی در این باره نگارش گردیده است، یکی از جوانب مهم موضوع، این است که طریق وصول این علم چه باید باشد؟ برخی از محققین اعتقاد دارند این علم الزاماً باید از مبادی حسی نشأت گرفته باشد که یکی از راه‌های آن مشاهده می‌باشد. بنابراین اگر قاضی صادرکننده حکم شاهد ارتکاب یک جرم باشد، می‌تواند مستند به مشاهده خود اقدام به قضاوت و صدور رای نموده و این مساله جایگاه وی را از "قضاوت" به "شاهد" تغییر نخواهد داد. در مقابل، نظریاتی مراد از علم را، استناد آن به مبادی حدسی ناشی از امارات موجود می‌دانند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۹۷) البته ایراد حسی بودن علم قاضی این خواهد بود که قاضی دیگر در همان جایگاه به آن علم دست پیدا نکند و این از اشکالات دادرسی عادلانه محسوب گردد؛ علاوه بر این خطای احتمالی حواس، آن را شمار ادله بین خارج خواهد ساخت. اما در علم مستند به حدسیات، علم قاضی با استفاده از کلیه اوضاع و احوال و شواهد و قرائن حاصل خواهد شد، و از آنجا که این علم

عینی است، هر فردی در مقام قضاوت، با دستیابی به این امارات و قرائن به همان نتیجه واصل خواهد شد. به بیان دیگر منشأ یقین قاضی باید معتبر بوده و بر مبنای دلایل و مستندات بیّنی باشد که نوعاً علم آور است و صرف استنباط و تجزیه و تحلیل، بدون منشأ قانونی و مستندات بیّن، نمیتواند مبنای علم وی و صدور رای قرار گیرد. در واقع مقصود از علم قاضی، علم حصولی است و نه علم شخصی. (کامفر، ۱۴۰۳: ۲۴۱). ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نیز منطبق بر همین استدلال، علم قاضی را یقین حاصل از مستندات بیّن ذکر نموده و منظور از مستندات را نیز به عنوان برخی عناوین تمثیلی در تبصره بر شمرده است. لذا مشاهده شخصی خارج از علم بوده و می‌توان گفت قاضی که شاهد یک جرم بوده، نمی‌تواند از آن در مقام قضاوت استفاده نماید، زیرا علاوه بر اینکه شخصی است، مشمول مستندات بیّن نیز نخواهد شد.

از سویی برخی حقوقدانان اعتقاد دارند که قاضی تنها مجاز است از علم خود برای ارزیابی ادله، قرائن و شواهد استفاده کرده و نمی‌تواند برای اثبات دعوی یا انکار آن به علم خود استناد نماید. (موذن زادگان، ۱۳۷۹: ۲۱۳) در عقیده این دسته از حقوقدانان، قاضی پس از کسب ادله‌ای مانند سوگند، اقرار و شهادت، با استفاده از علم خود که ممکن است مبتنی بر نظریه کارشناسان و علوم جدید نیز باشد، به ارزیابی آن ادله و صحت و سقم آن می‌پردازد؛ به عنوان مثال با استفاده از داده‌های مخابراتی حضور شاهد در محل وقوع جرم را احراز می‌نماید. لیکن در این عقیده در رابطه با جرائمی که فاقد شاهد بوده و متهم نیز اقرار ننموده است، نظریه خاصی مبتنی بر علم قاضی بیان نشده است.

دیوان عالی کشور، در آرای مختلفی به متعارف بودن علم قاضی اشاره نموده است. از جمله رای شادریه از شعبه ۴ در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۳۰ به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۳۸۱ که در خصوص تجاوز (لواط و تفخیز) بوده و دادگاه کیفری استان به عنوان دادگاه بدوی پس از استماع شکایت شاکی، انکار متشاکی، با استماع شهادت شهود مبنی بر مشاهده آثار منی بر لباس شاکی و سوابق متشاکی در ارتکاب لواط، اقدام به صدور حکم محکومیت نموده بود، اظهار داشته چون دادگاه مذکور بر اساس علم خویش اقدام به صدور رای نموده، لیکن موارد احراز علم متعارف و قضائی و اطمینان بخش و یقین‌آور دادگاه احصاء نگردیده است، تحقیقات و رای را در خصوص ارتکاب لواط و تفخیز توسط متشاکی نقض نموده است.

در رای دیگر دیوان به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۹۰۵ در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ که در خصوص قتل و لواط صادر شده، رای دادگاه تجدیدنظر که با استناد به قرائن و شواهد و علم قاضی صادر گردیده، به دلیل عدم ارائه امر روشنی که مبیّن علم باشد از سوی دادگاه، رای صادره نقض گردیده است. این آرا تأکید می‌نماید که در رای صادره با استفاده از علم قاضی، قرائن باید از چنان دقت و روشنی برخوردار باشند که هر فرد در مقام قضاوت با مشاهده آن قرائن به همان رای برسد.

۳-۱-۲- علم در قاضی تحقیق یا قاضی رسیدگی کننده

بنابر آنچه در رابطه با حدسی بودن علم قاضی گفته شد، منظور از علم بین قاضی، همان علمی است که با استفاده از امارات، ادله، شواهد و قرائن به دست می‌آید و از آنجا که این علم از مبادی حدسی کسب می‌گردد، علم عینی محسوب می‌گردد؛ بدین معنی که هر فرد در مقام قضاوت پس از بررسی همان امارات، به همان حکم نائل می‌آید. اینکه علم قاضی در مرحله تحقیق در دادسرا نیز مجوز ایجاد محدودیت با همان گستردگی می‌باشد یا خیر، سوالی است که پس از احیای دادسرا در سال ۱۳۸۱ ایجاد گردید. پس از حذف دادسرا در سال ۷۳، مقام تحقیق و رسیدگی، یک نفر بوده و به همین واسطه قاضی پس از بررسی ادله، قرائن و امارات در مقام صدور حکم، برخی اقدامات تأمینی و نظارتی مانند بازداشت موقت و برخی کنترل‌های جانبی مانند کنترل مراسلات را انجام می‌داد. پس از احیای دادسراها تحقیقات مقدمات به دلایلی همچون توجه به میزان تجربه و دانش قضایی قاضی در دعاوی مهم و پیچیده و نیز جدید و توجه به دعاوی ناشی از تحولات صنعتی و فراملی در نتیجه لحاظ امر تخصص و تقسیم کار در واگذاری صلاحیت عام به قاضی دادگاه عمومی، تحقیقات مقدماتی به قضات دادسراها واگذار گردید و بنابراین بخشی از رسیدگی به جرائم و تهیه مقدمات صدور حکم عادلانه به این نهاد واگذار گردید. در نتیجه در مجوز استفاده از علم، قضات دادسرا در مقام تحقیق، در طول قضات دادگاه قرار داشته و از آنجا که این علم حاصل از امارات و اوضاع و احوال جرم، نوعی است، همان علم در مقام صدور حکم نیز ملاک عمل قرار خواهد گرفت و از این طریق تفاوتی از نظر استناد به علم بین قاضی در مراحل تحقیق و رسیدگی وجود ندارد. از سویی اگر علم بین قاضی را علمی حسی بدانیم که به عنوان مثال مبتنی بر مشاهده باشد، دیگر علم قضات دادسرا برای دادگاه حجّیت نداشته و در همان مرحله تحقیقات متوقف خواهد شد. لذا قاضی رسیدگی کننده برای صدور حکم مجدداً باید اقدام به تحقیقات و احصاء ادله نماید.

یکی از نکات ضروری در خصوص علم قاضی، این است که منظور از علم قاضی، علمی است که از طرق متعارف حاصل شده باشد و از طریق به دست آمده باشد که مردم نوعاً از آن طریق تحصیل علم می‌کنند و به آن ترتیب اثر می‌دهند. (آشوری ۱۳۹۵: ۱۱۷) بنابراین علم حاصل از علوم غریبه، تفأل، استخاره و راه‌های مشابه نمی‌تواند علم بین برای صدور حکم واقع شود.

۴- جایگاه اصل برائت در تحصیل علم قاضی در جرائم امنیتی

اصل برائت در حقوق کیفری برای دفاع از حقوق متهمین نقش اساسی داشته، تا جایی که در کلیه مکاتب حقوقی، این اصل مورد تفاهم و جوانب آن مورد بررسی قرار گرفته است. بنای این اصل در حقوق بشر و کرامت انسانی بنا شده و در فقه نیز ماحصل آن قاعده درأ می‌باشد. یکی از نتایج اتکا به

این اصل، تحمیل بار اثبات دعوی به مدعی بوده و اوست که باید ارتکاب جرم توسط متهم را اثبات نماید؛ اما با این وجود بعضاً با ادله و براهین، این اصل تخصیص یافته و متهم باید بی‌گناهی خود را ثابت نماید. در این جرائم وظیفه ارائه دلیل جابجا شده و بر دوش متهم قرار گرفته و اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم گردیده است. در این میان است که بعضاً ممکن است در مقام تحقیق و با اتکا بر علم قاضی تحقیق و به بهانه‌هایی همچون دفاع از امنیت ملی و اجتماعی، حقوقی از متهم زائل شده و نادیده انگاشته شود و در برخی موارد مانند بازداشت موقت، جبران آن محال باشد.

۴-۱- مستندات فقهی و قانونی اصل برائت

موضوع اصل برائت در فقه، دارای سه کاربرد برائت از تکلیف، برائت از اتهام و مجازات و برائت ذمه از دین بوده و از شقوق برائت از تکلیف، هنگامی است که یا در جزئیات عمل ارتكابی و یا در تکلیف وجوبی شک وارد شود. (شبخیز، ۱۴۰۳: ۵۳۵) شک در تکلیف است و هرگاه در مورد تکلی واقعی از جهت حرمت و یا وجوب شک و تردید واقع شود، اعم از اینکه شبهه موضوعیه یا حمیه باشد، و دلیلی هم بر حکم مورد شک پیدا نشود، اصل این است که تکلیفی بر عهده مکلف نبوده و عقابی متوجه وی نخواهد بود؛ ولو اینکه بعداً معلوم شود در این زمینه حکمی خلاف وجود دارد. (مالمیر و اکبری، ۱۳۹۶: ۱۲) این تعریف فقهی از اصل برائت، با عنوان برائت از تکلیف بوده که در تعریف قانونی به معنی برائت از ذمه آمده است. یعنی اگر شک نداشته باشیم که ذمه کسی مشغول است یا خیر، اصل بر این است که آن فرد بری الذمه می‌باشد و از آنجا که مجازات‌ها نیز در کتاب معاملات فقه مورد بحث قرار گرفته، این ذمه شامل مجازات‌ها نیز خواهد بود. بنابراین تفاوت اصل برائت فقهی و قانونی این است که در برائت فقهی، شک در حرمت یا جواز موضوع و تکلیف است و در برائت قانونی، شک در مشغول بودن ذمه می‌باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سی و هفتم به اصل برائت اشاره نموده و به آن حاکمیت داده است. بنا بر این اصل، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود تا اینکه جرمش در یک دادگاه صالح قانونی به اثبات برسد. بنابراین حقوق شهروندی در برابر اعمال نفوذ نهادها و حاکمیت در این اصل مورد احترام و تاکید قرار گرفته است. لذا بر اساس این اصل تنها در صورت شناخت و اثبات جرم در دادگاه صالح قانونی فرد ممکن است در مقام متهم و یا مجرم شناخته شده و مجازات گردد. (لطفی خاجکی، ۱۳۷۹: ۹۸)

در قوانین موضوعه نیز اصل برائت به انحاء مختلف مورد تاکید قرار گرفته است. از جمله آن‌ها لزوم آگاهی فوری متهم از اتهام انتسابی، حقوق خود و لزوم رعایت حقوق شهروندی در مراحل دادرسی است که در مواد ۵ تا ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است. در ماده ۱۹۹ قانون

مجازات اسلامی نیز تاکید بر لزوم اثبات ادعا توسط شهود نیز همین اصل را به طریق دیگر مورد پذیرش قرار داده است.

۴-۲- تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در برخی جرائم

با وجود اینکه اصل برائت، از اصول بلامنازع حقوقی و فقهی است، لیکن در برخی موارد شاهد هستیم که قانونگذار به دلایل و توجیهاتی با عدول از این اصل، اماره مجرمیت را بر اصل برائت مقدم نموده است. البته این رفتار قانونگذار به جمهوری اسلامی اختصاص نداشته و در اغلب کشورهای دنیا پذیرفته شده است. در ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی «هرکس در یکی از دسته‌ها، جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد، به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد، مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.» در این ماده قانونگذار صراحتاً اصل را بر مجرمیت قرار داده مگر اینکه متهم با اثبات اینکه از اهداف گروه اطلاع ندارد، بیگناهی خود را ثابت نماید. مشابه این نگرش قانونگذار در قلمرو جرائم علیه امنیت و برخی جرائم مهم دیگر همچون مبارزه با پولشویی مشاهده می‌شود. اگرچه بر اساس اصل برائت، اصل بر بیگناهی می‌باشد و متهم نباید برای بی‌گناهی خود دلیل بیاورد و اثبات جرم بر عهده دادستان و یا شاکی گذارده شده است، در جرائم امنیتی این اصل در صورت وجود برخی از قرینه‌ها و دلایل کم‌رنگ، با تغییر بار اثباتی متهم بایستی بر بی‌گناهی خود دلیل بیاورد. (براتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۲) از آنجا که دولت‌ها مرجع تامین امنیت بوده، برای تامین امنیت برخی حقوق متهمین را نادیده گرفته و آن را نقض می‌کنند و یکی از این حقوق اصل برائت می‌باشد. شدت این موضوع در جرائم تروریستی افزایش یافته و از دلایل آن این است که احراز دلیل در این نوع جرائم بسیار سخت بوده و در صورتی که به اصل برائت تکیه شود، چه بسا مجرمین بسیاری هیچ‌گاه به دست عدالت سپرده نشده و حضور مجرمانه آنان در جوامع آسیب‌های جبران ناپذیری را به بار بیاورد. بنابراین اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم گردیده است. گسترش فناوری موجب پیچیدگی ارتکاب جرایم گردیده و این امر اتکا به اماره مجرمیت را در برخی جرائم توجیه می‌کند (رحمدل، ۱۳۸۷: ۶۰) اما با این وجود اتکا به این امارات نباید بی قیدوشرط بوده و عدول از اصل برائت باید موجه باشد و قانون نباید به گونه‌ای باشد که هر زمان که قاضی خواست از این اصل صرفنظر نماید. (رمضانی، ۱۳۸۸: ۶۲)

نقض اصل برائت در برخی اسناد بین‌المللی نیز دارای سابقه است. به عنوان مثال در متن اساسنامه دادگاه نورنبرگ اذعان شده که متهمان حق ندارند در مورد جنایات ضد صلح و جنایات ضد انسانی، به قاعده قانونی بودن جرم استناد نمایند. در بند ۵ ماده ۵ کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر ۱۹۸۸ (اوین) و بند ۷ ماده ۱۲ کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان یافته (پالرمو - ۲۰۰۰)، اماره مجرمیت در جرم پولشویی به صراحت پذیرفته شده و بار اثبات بر عهده متهم قرار گرفته است. بند ۴ ماده ۱۲

این کنوانسیون نیز مقرر نموده: «اگر درآمدهای جرم با اموال به دست آمده از منابع مشروع به هم آمیخته شوند، چنین اموالی باید بدون صدمه زدن به نظام مرتبط با بلوکه و توقیف کردن تا میزان ارزش تقویم شده درآمدهای آمیخته، در معرض مصادره قرار گیرند.» از دیگر موارد نقض اصل برائت در اسناد بین‌المللی می‌توان به بند ۸ ماده ۳۱ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مبارزه با فساد، کنگره بین‌المللی حقوق جزا (۱۹۹۹) و بند ۴ قطعنامه سازمان پلیس جنایی (۱۹۹۷) اشاره نمود.

۴-۳- رابطه علم قاضی با اماره مجرمیت

همانگونه که بیان شد علم قاضی در کنار شهادت، اقرار و سوگند، از ادله اثبات دعوی کیفری محسوب می‌شود و قانونگذار ایران، در علم قاضی، سیستم اقناع وجدانی را مورد پذیرش قرار داده است. یعنی سایر ادله هنگامی معتبر هستند که وجدان قاضی را اقناع نماید. اگرچه برخی اعتقاد دارند در علم قاضی بین امور کیفری و مدنی تفاوتی وجود ندارد، (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۵۷) اما نظر نزدیک به ثواب این است که در امور مدنی ظنّ قریب به یقین معتبر بوده و احتمالات ضعیف نیز معتبر می‌باشد، در حالی که در امور کیفری مادامی که قاضی به یقین کامل بر ارتکاب جرم از سوی متهم نرسیده باشد، نمی‌تواند اصل برائت را نادیده گرفته و بر اساس علم خود متهم را محکوم نماید. (کامفر، ۱۴۰۳: ۲۴۱). این نظر در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی و استفاده از واژه "مستندات بین" مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. بر اساس این ماده «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید نماید.» در جرائم علیه امنیت، با توجه به اهمیت، دامنه و اینکه حاکمیت ضامن تأمین امنیت می‌باشد، در موارد استثنایی، اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم گردیده است. اما از آنجا که ممکن است مجری قانون و ضابطین قضایی، از این استثناء به صورت عام استفاده کرده و برخی حقوق شهروندی به بهانه تأمین امنیت مورد خدشه قرار گیرد، به نظر می‌رسد باید تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت از مجرای قانون و محدود به موارد مذکور در قانون باشد. (براتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۳) بنابراین استفاده قاضی از علم خود برای اثبات جرم باید در چارچوب شرایط قانونی بوده و مسیر اثبات خلاف امارات برای متهم فراهم باشد. خلاصه مبحث اینکه تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت باید در چارچوب قانون بوده و قاضی تحقیق و رسیدگی کننده نیز توجه داشته باشد که استفاده از علم تنها در راستای اثبات جرم (به ویژه در جرائم امنیتی) نبوده و در صورتی که امارات منطبق با بیگناهی متهم بر امارات اتهامی ارجحیت داشت، از علم خود در راستای رفع اتهام و رعایت حقوق شهروندی استفاده نماید. در غیر این صورت ممکن است برای اثبات جرم، به قراردادهایی بر خلاف مصالح و حقوق متهم مانند بازداشت موقت توسل یابد.

احراز مجرمیت بزهکاران سازمان یافته و شناسایی اعضای آن‌ها که بعضاً شاخه‌ها فراملی دارند، برای مقامات قضایی کار بسیار دشواری است و به همین دلیل حقوق بین الملل و تحت تاثیر آن قانونگذاران داخلی، به جای اصل برائت، اماره مجرمیت را پذیرفته‌اند. به هر حال مظنون پروری بدترین چهره قوانین ضد تروریستی بوده که یادآور دوران اثبات بزه از طریق شانس بوده و نتیجه آن دو دسته شدن شهروندان به خودی و غیرخودی و سرکوب برخی از آنان است. (عالی پور، ۱۳۸۷: ۲۲۶ به نقل از کهندانی ۱۳۹۹)

تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، تنها در مبانی حقوقی ایران نبوده، بلکه به واسطه اهمیت مبارزه با جرائم تروریستی و ضدامنیتی، این رفتار قانونگذار در چارچوب‌های حقوقی نیز وارد شده است. در واقع اهمیت مبارزه با این جرائم باعث شده که امنیت و اقتدارگرایی بر دادرسی عادلانه چیره شده و برخی اصول مسلّم حقوقی از اولویت خارج شوند. امروزه دولت‌ها به بهانه حفظ اقتدار و تامین امنیت، برخی حقوق شهروندی را نادیده می‌گیرند تا جایی که در برخی از حاکمیت‌ها علاوه بر نقض این اصول و حقوق در مرحله تحقیق، دادرسی عادلانه و حتی اجرای حکم نیز مورد نقض و خدشه واقع می‌شود. در این حالت مقام تحقیق که نماینده نظم جامعه بوده با مقام قضا که نماینده اجرای عدالت است خلط خواهد گردید. علاوه بر تقدم اماره مجرمیت و نقض اصل برائت، وجود محاکم اختصاصی، نقض حق سکوت به عنوان نتیجه اصل برائت، افزایش اختیارات پلیس، عدم رعایت حق سکوت، تعیین کیفرهای نامعین و عدم قابلیت اعتراض به احکام از سایر تفاوت‌های جرایم تروریستی است که در برخی نظام‌های حقوقی جاری بوده و البته برخی از آن‌ها در حقوق ایران مصداق ندارد. (کهندانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸) به عنوان مثال در قوانین انگلستان، اگر مامور پلیس ظن به این پیدا کند که فرد خاصی قصد انجام عملیات تروریستی دارد، می‌تواند بدون هیچ مقدمه‌ای او را به قتل برساند. (همان)

۵- جایگاه مصلحت در برابر حق

همانطور که جوامع و حکومت‌ها در تثبیت امنیت می‌باشد، اعضای جامعه نیز به دنبال زندگی آسوده با حفظ کرامت انسانی هستند. این وضعیت و تلاش برای حفظ مصالح، باعث می‌شود که یک تعارض مفصل بین حقوق هردو طرف حاکمیت و اعضای جامعه وجود داشته باشد و در نتیجه بحث موضوع تقدم "حق" یا "مصلحت" ایجاد خواهد شد. هریک از این مفاهیم سعی دارند تا بر دیگری چیرگی پیدا کنند و اوج این تعارض در جرائم تروریستی قابل درک می‌باشد و شاید بتوان نقطه ملموس این تعارض و تقابل را در حادثه تروریسی ۱۱ سپتامبر ملاحظه نمود.

۵-۱- جایگاه قاعده مصلحت در حقوق بین‌المللی و داخلی

در واقع پس از این حادثه بود که در جامعه آمریکا، آزادی‌های مدنی مورد تعدیل قرار گرفته و دولت با بدبینی ناشی از حادثه تروریستی، سعی در ایجاد محدودیت در آزادی عمومی نمود. در نتیجه مردم همیشه از این نگران بودند که اگر به این محدودیت‌ها اعتراض نمایند، به خاطر اینکه به اندازه کافی میهن‌پرست نیستند مورد سرزنش قرار گرفته و دادگاه‌ها نیز کمتر مورد اعتراض قرار گیرند. (قدیری بهرام‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۸) اما مساله این بود که به عقیده حقوقدانان، اینکه احتمال محکومیت مظنونان افزایش یافته و در قبال آن، امنیت جامعه افزایش یابد پذیرفتنی نبوده و دلیلی ندارد که رابطه بین امنیت و حقوق شهروندان را معکوس بدانیم. در این باره بکاریا اعتقاد داشت: «کیفری عادلانه‌تر است که بر اساس آن، امنیت مردم مقدس‌تر و از تعرض مصون‌تر بوده و هیات حاکمه، آزادی بیشتری به رعایای خود اعطا کند.» (بکاریا، ۱۳۸۹: ۳۳)

در واقع دولتمردان آمریکا دریافتند که در صورت اتکای همه جانبه به اصول حقوقی مانند لزوم رعایت آزادی‌های مدنی و اصل براءت، ضررهای جبران‌ناپذیری بر اجرای عدالت و استقرار آرامش جامعه وارد خواهد آمد و حتی شهروندان نیز، به تأمین امنیت به بهانه ایجاد محدودیت و نادیده گرفتن برخی حقوق خود رضایت دارند. چراکه در صورت ایجاد محدودیت برای حاکمیت در تأمین آسایش و امنیت عمومی، هیچ فرد یا گروه جایگزینی برای آن یافت نمی‌شود. بنابراین از آنجا که میزان امنیت همیشه در یک سطح نمی‌باشد، در هنگام افزایش مخاطرات امنیتی، سطح آزادی‌های فردی کاهش یافته و کنترل‌های امنیتی افزایش می‌یابد.

یکی از مهمترین حقوقی که از متهم و حتی مظنون در جرایم امنیتی ممکن است زائل شود، رعایت حریم خصوصی و کنترل‌های دولتی است که در اصل ۲۵ قانون اساسی و ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به عنوان حقوق عمومی از آن یاد گردیده است. دادرسی عادلانه و دسترسی آزادانه وکلا به مفاد پرونده‌ها نیز از حقوق است که طبق ماده ۱۹۱ و تبصره ماده ۴۸ آیین دادرسی کیفری در جرایم امنیتی مورد تحدید قرار گرفته است؛ و منظور از دادرسی عادلانه و منصفانه، کلیه مراحل آیین دادرسی کیفری از کشف جرم تا اجرای حکم می‌باشد. (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷) در همه این مواد و اصل قانون اساسی، برگرفته از آموزه‌های دینی و متکی بر مضمون آیه مبارکه «لا تجسسوا»، کنترل تلفن، مکاتبات و مراودات مردم ممنوع بوده، لیکن در همه آن‌ها، این قید درج گردیده که در صورت احتمال وجود خطر برای جامعه اسلامی، این حق که بر گرفته از آیه شریفه است، قطع و بنا بر مصلحت جامعه اسلامی، کنترل‌های ضروری و لازم اجرا خواهد شد. البته لازم به تأکید و تشریح در قانون نمی‌باشد که همه این کنترل‌ها باید مقید به ضرور بوده و تا جایی مجاز می‌باشد که امکان کشف مخاطره بدون آن ممکن نباشد. علاوه بر این کنترلهایی که عموماً از سوی حاکمیت‌ها ممکن

است در وضعیت‌های اضطراری بر مردم صورت گیرد، به مح اینکه تمام یا بخشی از وضعیت اضطراری به نحوی برطرف گردید، اختیارات کنترلی نیز باید به همان میزان محدود گردد. نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز با شناسایی وضعیت‌های اضطرار عمومی که در آن حیات ملت مورد تهدید قرار گرفته، به دولت‌ها اجازه تعلیق برخی از قواعد حقوق بشر را داده است. (عبدللهی ۱۳۸۸: ۱۳۴)

۵-۲- جایگاه قاعده مصلحت در فقه

در منابع سنتی حقوق اسلامی، فقه‌های شیعه همواره بر این عقیده بوده اند که تمامی احکام شرعیه، تابع مصالح و مفاسدند و صدور احکام حکومتی، تأسیس جدیدی تلقی نمی شود. در فقه شیعی به روشنی بیان شده است که همه‌ی مصالح اجتماعی، به حق، در حوزه ولایت فقیه جای دارند و مصلحت، با عناوین ثانویه و اختیارات ولی فقیه ارتباط تنگاتنگی دارد و مرجع تشخیص مصلحت در عصر غیبت صرفاً ولی فقیه و حاکم است. (قدیر، ساریخانی، ۱۳۹۰: ۷۳) بدیهی است که وظیفه ولی فقیه و حکومت در تضمین امنیت و نظام امور جامعه، در جنبه‌های مختلف زندگی اشخاص و حفاظت از ارزش‌های اساسی و غیر قابل اغماض جامعه اسلامی، با توجه به مصالح جامعه، تنها با ابزار قانون، به ویژه قانون جزا اعمال می‌گردد. (پیرحیاتی، ۱۳۹۳: ۱۳۲) لذا می‌توان نتیجه گرفت جایگاه احکام حکومتی صادره بر اساس مصلحت، یکی از عوامل و راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان است و باعث انعطاف و پویایی لازم فقه در مقابله با مسایل اجتماعی می‌شود؛ در این راستا می‌توان از اصل عقلی «ترجیح اهم بر مهم» در مورد تراحم تبعیت کرد.

در مکتب امام خمینی (ره) زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری هستند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده و به ظاهر، همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند و موضوع اول واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۹۸) نقش زمان و مکان در تغییر احکام به هیچ وجه با ثبات احکام شرعی منافات ندارد و تنها باعث تحول در اجتهاد منطبق با زمان و مکان است نه تحول در احکام و نیز صرفاً حکم اولی با تغییر شرایط، موضوعش پایان یافته است و حکم دیگری برای آن آغاز شده است و آن را نباید به معنی تسلیم محض فقیه در برابر عرف زمانه دانست؛ به این معنی که هرچه را مردم حلال دانستند او هم فتوا به حلیت آن دهد و تنها هر تغییر و دگرگونی در حکم با تغییر و دگرگونی در موضوع صورت می‌پذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۸۶)

بنابراین آنچه که فقه شیعه از ابتدا عقیده بر رعایت مصلحت و اولویت آن بر حقوق در برخی شرایط داشته، هم اکنون در دیدگاه سکولار بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته و هیچ حکومتی شکی در ایجاد برخی محدودیت‌ها و نقض حقوق انسانی برای رعایت مصلحت اولی ندارد.

۶- محدودیت‌های بهره از فناوری نوین در رسیدگی به جرائم امنیتی

در عصر انقلاب پنجم علمی و گسترش استفاده از تکنولوژی‌های نوین در همه شئون زندگی، بدون شک، یکی از مهمترین بخش‌هایی که ضروری است همسو با پیشرفت علمی، متحول شده و در ایجاد یک جامعه عادلانه و منظم تلاش نماید، دستگاه قضا است. علاوه بر این با توجه به اینکه در مباحث حقوقی، آنچه بیشترین دخالت را با نظم عمومی جامعه دارد، شاخه حقوق کیفری است که از کشف جرم، شناسایی مجرم، تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم را شامل می‌شود و اهمیت آن، زمانی بیشتر خواهد شد که این جرائم با حوزه امنیت یک جامعه پیوند بخورد.

شاید در گذشته برای شناسایی و کنترل مظنونین اهمیتی، راه‌کارهایی که در قوانین اساسی، مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در خصوص کنترل حساب‌های بانکی، مراسلات و مخابرات ذکر شده، کارساز بوده، لیکن پس از رشد فزاینده تکنولوژی در عصر حاضر و گسترش متاورس که کلیه فضای تبادلات مخابراتی و مالی را درنوردیده، دیگر این کنترل‌ها پاسخگوی نیاز حاکمیت برای تامین امنیت نبوده و به ویژه که در جرایم تروریستی که با پیچیدگی‌های خاصی همراه هستند، اهمیت پرداختن به این حوزه دوچندان خواهد شد.

همانگونه که به تفصیل بحث شد، کنترل رفتار مظنونین و متهمین در زوایای پنهانی زندگی آنان که با قاعده مصلحت توجیه گردیده، نباید نفی کننده اصل برائت به طور عام باشد و به عبارتی مصلحت یک استثناء بر حقوق افراد است. لذا آنچه باید مورد دقت قرار گیرد، جلوگیری از گسترش احکام و قرارهای قضایی در مقام رعایت مصلحت و نقض اصل برائت به عنوان "علم قاضی" می‌باشد. گرچه بر خلاف برخی کشورهای دیگر که سیستم قضایی در رسیدگی به پرونده‌های امنیتی، متأثر از حاکمیت بوده و به همین سبب ممکن است بسیاری از حقوق اولیه متهم همچون حق سکوت، ممنوعیت استفاده از شکنجه، احکام نامشخص و... نقض گردد، در سیستم قضایی ایران، اصل استقلال نهاد قضاوت و تفکیک مرحله تعقیب (نماینده نظم جامعه) و مقام قضا (نماینده عدالت) تا حد زیادی رعایت گردیده و شاهد آن نقض بسیاری از قرارها و آراء متهمین و مجرمین امنیتی در مراحل رسیدگی‌های بدوی تا عالی بر خلاف کیفرخواست صادره می‌باشد. اما با این حال از آنجا که کشور ایران داعیه حکومت بر اساس موازین اسلامی را دارد، باید در زمینه صدور قرار و آراء بر اساس علم قاضی که ناقض حقوق شهروندی و کرامت اسلامی است دقت کافی را داشته باشد. مولفه‌های موثر بر حصول علم بین در عصر تکنولوژی که نیازمند دقت می‌باشد از قرار ذیل است:

الف) اشکال در انتساب مالی: پس از گسترش دهکده جهانی، بانک‌های سنتی که محدود به مرزها بودند در دیدگاه تجاری شروع به زوال نموده و بلاکچین به عنوان بستر بدون مرز مالی که با وجود

فرامرزی بودن، فاقد محدودیت تراکنشی بوده، در دسترس همگان ظهور نمود که مهمترین ویژگی آن ناشناخته بودن مبدا و مقصد مبادلات مالی می‌باشد. در اغلب جرائم امنیتی که دارای ریشه خارجی می‌باشند مبالغ وعده داده شده به تروریست‌ها خارج از شبکه بانک‌های رسمی و در بستر بلاکچین بوده و با توجه به اینکه مبدا، مقصد و هویت‌ها در آن نامشخص و بلکه غیرواقعی است، انتساب آن به متهم و مظنون امنیتی را بسیار دشوار نموده و در حصول علم بین برای قاضی ایجاد مشکل خواهد کرد.

ب) اشکال در انتساب هویت: شاید در ابتدای ظهور تکنولوژی‌های مدرن امروزی، بزرگترین مشکل در انتساب خط و صدای تبادل شده در فضای اینترنتی به مظنونین بود، مشکلی که کاملاً حل نشده و تحول تکنولوژی، زمینه بدیع دیگری همچون متاورس را فرا روی بشر قرار داد. فضایی که علاوه بر برگزاری جلسات صوتی و تصویری، هویت‌های متعددی از افراد با چهره‌های مختلف در آن حضور دارند. در این فضا علاوه بر اینکه امکان انتساب گفتگوها و اقدامات به مظنونین و متهمین به حداقل خواهد رسید، امکان دسترسی به آن نیز بسیار دشوار بوده و شاید بتوان گفت در صورت عدم همکاری متهم، هیچ‌گاه این اسناد حاصل نشده و یا قابلیت استفاده به عنوان سند متقن را نداشته باشند.

ج) اشکال در انتساب اسناد: ظهور هوش مصنوعی نسل پنجم با قابلیت ساخت تصاویر، فیلم‌ها، صداها و بسیاری از اسناد دیگر با سرعت، رایگان و دقت بالا، از مولفه‌هایی است که می‌تواند در حصول علم قاضی در جرایم امنیتی تاثیر منفی بگذارد. در عصر حاضر اتکا به فیلم، صدا، دستخط و حتی اظهارات منتشر شده در فضای مجازی توسط دستگاه قضایی به حداقل رسیده و متهمین و وکلای آنان را در جلوگیری از اجرا و سیطره عدالت رها خواهد ساخت. هر متهم به راحتی قادر خواهد بود انتساب اسناد به خود را زیر سوال برده و شاید بخش مهمی از اسناد علیه خود را از این طریق ابطال نماید.

لاجرم در این شرایط که شاید بتوان در حقوق از آن به عصر "تزلزل اسناد" یاد کرد، دستگاه قضا باید برای اجرای عدالت و مهمتر آن تامین نظم و امنیت جامعه، خود را به مهمترین و مجهزترین شیوه‌های اشراف بر فضای متاورس و بلاکچین مسلح نماید و در غیر این صورت ممکن است شاهد مخاطرات امنیتی در سطح جامعه باشیم.

۷- نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، در مورد جایگاه علم قاضی، اصل برائت و مصلحت در جرایم امنیتی، می‌توان گفت به دلیل ماهیت خاص جرایم امنیتی، علم قاضی و حجیت آن در این جرایم، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اصل برائت یک اصل اساسی در حقوق کیفری است و از حقوق متهمان حمایت می‌کند. لیکن در برخی موارد خاص، به ویژه در ارتباط با جرایم امنیتی، قانون ممکن است شواهدی از گناه

را بر اصل برائت مقدم بدانند. به عنوان مثال، در مواردی که فرد عضو گروه‌های خاصی باشد، باید ثابت کند که از اهداف گروه بی‌اطلاع بوده است. در این مسیر قاضی باید با دقت و توجه به شواهد و مدارک، تصمیم‌گیری کند. اما در این بین، چالش‌هایی در مسیر حجیت علم قاضی وجود دارد. به عنوان نمونه فشارهای اجتماعی یا سیاسی می‌تواند قاضی را تحت تأثیر قرار داده و اصول دادرسی عادلانه را نقض کند. همچنین فناوری‌های نوین مانند بلاکچین و متاورس، انتساب مالی و هویتی به مظنونین را دشوار کرده و بر علم قاضی تأثیر منفی گذاشته و جعل اسناد و شواهد با پیشرفت هوش مصنوعی، چالش‌های جدی در اثبات جرم ایجاد می‌کند.

در بادی امر، اتکا به علم قاضی در تعارض با اصل برائت محسوب شده و در نتیجه آن قاضی به دلیل وجود امارات ضعیف، فردی را متهم کرده و یا در مقام تحقیق، قرارهای کنترلی مبتنی بر علم قاضی حقوق شهروندی را نقض نماید، اما مبتنی بر قواعد فقهی، عقلی و بین‌المللی، در رسیدگی به جرایم امنیتی به دلیل اهمیت و گستردگی آن، ممکن است مصلحت عمومی بر حقوق فردی ترجیح داده شود که می‌تواند منجر به نقض حقوق بشر و اصول دادرسی عادلانه شود. در این شرایط ممکن است حقوق متهم در این جرایم تحت تأثیر قرار گیرد و بار اثبات به دوش متهم بیفتد. گرچه قاعده مصلحت نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض حقوق فردی و اصل برائت باشد. در سیستم قضایی، استقلال قضاوت و رعایت این اصل باید حفظ گردد. همچنین مصلحت باید به عنوان استثنایی بر حقوق افراد در نظر گرفته شود و نباید به گسترش احکام قضایی منجر گردد.

بنابراین در رسیدگی به جرایم امنیتی، برقراری تعادل بین علم قاضی، اصل برائت و مصلحت عمومی ضروری است. استفاده از علم قاضی و تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت باید به طور محدود و در چارچوب قانونی انجام شود تا از نقض حقوق شهروندی جلوگیری شود. دستگاه قضا باید با استفاده از فناوری‌های نوین و روش‌های پیشرفته، به تأمین عدالت و نظم عمومی بپردازد و از نقض حقوق شهروندی جلوگیری کند. گرچه بررسی نتایج رسیدگی به پرونده‌های امنیتی منتشر شده در رسانه‌ها، گواهی می‌دهد قوه قضائیه ایران سعی در حفظ استقلال خود دارد و بسیاری از احکام صادر شده علیه متهمین و مجرمین امنیتی در دادگاه‌های بالاتر نقض شده‌اند، که نشان‌دهنده تعهد به رعایت عدالت است. با وجود قاعده مصلحت و گستردگی علم قاضی، بسیاری از پرونده‌های اخلاف در امنیت و نظم عمومی، به دلایلی همچون نبودن علم قاضی و عدم کفایت قرائن و شواهد در مراجع عالی نقض گردیده است.

نتیجه منطقی از متن ارائه شده این است که استفاده از فناوری‌های نوین در فرآیندهای قضایی، به‌ویژه در رسیدگی به جرایم امنیتی، چالش‌های متعددی را ایجاد می‌کند. این چالش‌ها شامل ابهام در اثبات جرم، تضعیف اصل برائت، مشکلات مربوط به انتساب مالی و هویتی، و دشواری در تشخیص

اصالت مدارک و شواهد است. با این حال، سیستم قضایی باید با این تحولات سازگار شود تا عدالت و نظم عمومی را حفظ کند. نظام قضایی باید با این چالش‌ها سازگار شود تا ضمن تضمین عدالت و حفظ نظم اجتماعی، از حقوق افراد نیز محافظت کند. این امر شامل توسعه روش‌های قوی برای مقابله با پیچیدگی‌های ناشی از بلاکچین و متاورس است.

یکی از پیشنهادات مشخص برآمده از این پژوهش این است که با توجه به اهمیت و پیچیدگی جرایم علیه امنیت، ضابطین قضایی، قضات تحقیق و دادگاه‌های بدوی تا عالی، بر اساس مقتضیات، تحت آموزش‌های تخصصی مبتنی بر فناوری‌های نوین قرار گرفته تا علاوه بر اطلاع از شگردهای بدیع در ارتکاب جرایم علیه امنیت شهروندان، از اجرای عدالت در خصوص متهمین امنیتی به بهانه عدم آگاهی کامل ممانعت به عمل نیاید.

۸- منابع:

- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- براتی فرج اله، آقائی علی محمد و حسینی، سیدحسام الدین (۱۴۰۰)، بررسی فقهی و حقوقی اصل برائت در جرایم امنیتی و انتظامی، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره اول، شماره پنجم.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۹)، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، نشر میزان.
- پیرحیاتی، حمیده (۱۳۹۳)، جایگاه قاعده مصلحت در حقوق کیفری ایران، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۱.
- خالقی، علی، ۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری، چاپ ۲۱، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
- رحمدل، منصور (۱۳۸۷)، بار اثبات در امور کیفری، نشر سمت، چاپ اول، بهار ۱۳۸۷
- رمضانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، چالش‌های قواعد حاکم بر جرایم سازمان‌یافته با موازین حقوق بشر (اسناد بین‌المللی و انگلیس)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۸۸
- شبخیز، محمدرضا (۱۴۰۳)، اصول فقه آزمونی، نشر کتاب آوا، چاپ هفدهم
- شریفی پور فیصل، بازپژوهی مبانی حجیت علم قاضی در جرایم حدی، مجله علمی تخصصی پژوهش در فقه و حقوق، شماره ۱، ۱۳۹۵، صفحه ۵۳ کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی در ابران و جهان اسلام، کرج، <https://civilics.com/doc/1118655>
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، جلد سیزدهم، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.

- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۷)، توازن میان امنیت و آزادی‌های فردی در مقابله با جرایم تروریستی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۸۷)
- عبداللهی، محسن (۱۳۸۸)، تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، چاپ اول، نشر شهر دانش.
- غلامی، امین‌اله، ۱۳۹۹، بررسی اجمالی ادله اثبات کیفری در نظام حقوقی ایران،
- قدیر، محسن، ساریخانی، عادل (۱۳۹۰)، احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۵.
- قدیری بهرام‌آبادی، رشید (۱۳۹۶)، تقابل حق و مصلحت (با تاکید بر جرایم تروریستی)، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره ۹۸.
- قربانی، علی (۱۳۹۰)، دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، چاپ اول، نشر حقوق امروز.
- کامفر، بهداد (۱۴۰۳)، دوره پیشرفته حقوق جزا عمومی و اختصاصی، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات اندیشه نوین پژوهش.
- کلانتری، کیومرث، ۱۳۹۸، جایگاه علم قاضی در اثبات امر کیفری در حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، دانشگاه گیلان، سال دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان
- کهندانی، محسن، رضوی‌فرد، بهزاد، دارابی، شهرداد و هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۹) تقابل آثار مبارزه با جرایم تروریستی با حقوق شهروندی در مرحله محاکمه، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان، فصلنامه علمی، پژوهشی تعالی حقوق، شماره دوم
- لطفی خاجکی، سیروس (۱۳۷۹)، اصل برائت و اعمال آن در حقوق موضوعه کیفری ایران، رساله کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- مالمیر، محمود و اکبری، محمود (۱۳۹۶)، جایگاه اماره مجرمیت در حقوق کیفری ایران و اسناد بین الملل، فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۲
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، استفتائات فقهی، مجله رهنمون، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، دوره اول، شماره پنج.
- مؤذن زادگان، حسنعلی، (۱۳۷۹)، علم قاضی در حقوق جزای ایران، پژوهش حقوق عمومی.
- موسوی خمینی، روح اله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، جلد ۲۱، تهران، شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶)، جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۱)، بایسته‌های فقه جزا، چاپ ۱، تهران، انتشارات میزان.